



بسم الله الرحمن الرحيم

برای تعریف اوراق منفعت به صورت مسامحه ای گفته شد که: بانی که اوراق منفعت را توسط نهاد واسط منتشر می کند در واقع عمل و خدمتی را برای زمان آینده به شخصی پیش فروش می کند یا اینکه عینی را مثل اتاق در هتل را برای یک زمان خاص در آینده به شخصی پیش فروش می کند و در مقابل پولی که نقداً می گیرد منافع آن اتاق در زمان آینده را تملیک می کند.

گفته شد که در مصوبه و دستور العمل اوراق منفعت آمده است که این پیش فروش ها باید بر اساس عقود اسلامی باشد. بحث در این بود که کدام یک از عقود اسلامی در اینجا جاری می شود (بیع سلم، اجاره، صلح، بیع ازمانی) که مباحث مربوط به آن ها گذشت. که این مباحث در مورد مشروعیت عرضه اولیه اوراق منفعت بود.

بررسی نقل و انتقال اوراق منفعت در بازار ثانویه

با فرض اینکه عرضه اولیه این اوراق مشروع و صحیح باشند، بحث به نقل و انتقال این اوراق در بازار ثانویه می رسد:

۱. اگر از بین راهکار های عرضه اولیه، بیع صحیح باشد، در بازار ثانویه نیز امکان بیع مجدد آن مبیع وجود دارد و اشکالی از این جهت ندارد. (البته اگر عرضه اولیه بیع سلم باشد، همان طور که قبلاً گفته شد در بیع مجدد آن مبیع قبل از حلول اجل بحث وجود دارد).
۲. اگر در عرضه اولیه، صلح انجام شده باشد، در بازار ثانویه نیز صلح آن اشکالی ندارد.
۳. اگر در عرضه اولیه، عقد اجاره منعقد شده باشد مثلاً اتاقی را در هتل برای فلان روز به واسطه اوراق منفعت اجاره کرده اند، یا اینکه شخصی را برای تعمیر هتل در فلان زمان، اجیر کرده اند بحث در اینجا است که در بازار ثانویه آیا امکان دارد که برای نقل و انتقال این اوراق، دوباره آن عین یا شخص را به اجاره بدهند؟

بررسی نقل و انتقال اوراق منفعت در بازار ثانویه به روش اجاره مجدد

این بحث از نظر اختلاف اقوال، معرکه آراء می باشد و در مفتاح الکرامه، جواهر و... مفصل به این بحث پرداخته اند که آیا مستأجر می تواند عین یا شخص اجاره شده را مجدداً اجاره بدهد یا خیر؟ در عروه این بحث چنین مطرح شده است:

يجوز للمستأجر مع عدم اشتراط المباشرة و ما بمعناها أن يؤجر العين المستأجرة بأقل مما استأجر و بالمساوي له مطلقاً أي شيء كانت بل بأكثر منه أيضاً إذا أحدث فيها حدثاً أو كانت الأجرة من غير جنس الأجرة السابقة بل مع عدم الشرطين أيضاً فيما عدا البيت و الدار و الدكان و الأجير و أما فيها فإشكال فلا يترك الاحتياط بترك إجارتها بالأكثر بل الأحوط إلحاق الرحي و السفينة بها أيضاً في ذلك و الأقوى جواز ذلك مع عدم الشرطين في الأرض على كراهة و إن كان الأحوط الترك فيها أيضاً بل الأحوط الترك في مطلق الأعيان إلا مع إحداث حدث فيها هذا و كذا لا يجوز أن يؤجر بعض أحد الأربعة المذكورة بأزيد من الأجرة كما إذا استأجر داراً بعشرة دنانير و سكن



بعضها و أجر البعض الآخر بأزيد من العشرة فإنه لا يجوز بدون إحداث حدث و أما لو أجر بأقل من العشرة فلا إشكال و الأقوى الجواز بالعشرة أيضاً و إن كان الأحوط تركه^۱

بنابراین با توجه به اینکه در اوراق منفعت، شرط استفاده مباحثی نشده است زیرا که بازار ثانویه این اوراق را جایز دانسته اند، حال اگر خریدار اوراق منفعت قصد دارد که اوراق خود را تحت عنوان اجاره بفروشد (تسامحاً) و به دیگری منتقل کند ولی به کمتر از میزانی که برای خرید این اوراق پرداخت کرده است (در واقع به کمتر از قیمتی که اجاره کرده است) یا اینکه قصد دارد به همان قیمتی که اجاره کرده است، بفروشد، در این دو صورت اشکالی ندارد؛ لکن علی القاعده در واقعیت خلاف این مطلب اتفاق می افتد.

در ادامه فرموده است که اگر بخواهد به قیمت بیشتر بفروشد (که علی القاعده بازار ثانویه بر اساس فروش به قیمت بیشتر پیش می رود) با یکی از شروط زیر این کار شرعی است - بنابر نظر مرحوم سید یزدی - :

۱. اگر کاری در آن انجام داده باشد مثلاً اتاق را رنگ کرده باشد.
 ۲. مال الاجاره را در اجاره مجدد چیزی غیر از مال الاجاره اجاره قبلی تعیین کند مثلاً در اجاره اول که اوراق منفعت را خریداری کرده است، مال الاجاره پول بوده است، حال در بازار ثانویه اوراق منفعت را در مقابل مثلاً طلا می فروشد (یعنی آن عین را در مقابل طلا اجاره می دهد)
- در ادامه سید یزدی می فرماید که حتی اگر هیچ یک از این دو شرط هم وجود نداشت، مطلقاً جایز است که به قیمت بیشتر بدهد ولی به شرط اینکه متعلق اجاره غیر از «اتاق»، «خانه»، «دکان»، «اجیر» باشد، اما در این چهار مورد، اشکال وجود دارد ولذا احتیاط واجب این است که با آن دو شرط این ها را به قیمت بیشتر اجاره بدهد ولی بدون آن دو شرط به قیمت بیشتر اجاره ندهد؛ همچنین در این قسمت عده ای از فقها همین نظر سید را پذیرفته اند (یعنی احتیاط واجب کرده اند) و برخی — مثل سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله بروجردی، امام خمینی، مرحوم خوئی^۲ — حتی تصریح کرده اند که در این چهار مورد بدون آن دو شرط، اجاره به قیمت بیشتر جایز نیست.

روایات دال بر عدم صحت اجاره دوم به قیمت بیشتر

تا اینجا از حیث فتاوی فقها، حکم اجاره دوم بیان شد، اما از جهت ادله، روایات متعددی در بحث اجاره ی محل بحث وارد شده است که برخی از آن ها که دال بر عدم صحت اجاره دوم به قیمت بیشتر دارند، اشاره می کنیم:

۱. العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج ۲، ص: ۶۰۸.

۲. العروة الوثقی (المحشی)؛ ج ۵، ص: ۷۸؛ بل لا يجوز علی الأقوی. (الأصفهانی). عدم الجواز فیها لا یخلو من قوّة. (البروجردی). بل الأقوی عدم الجواز. (الإمام الخمینی). أقواه عدم الجواز. (الشیرازی). بل حرام. (الحائری). بل لا یتربک بترک إجارتهما بغير الجنس أيضاً إذا كانت الأجرة من التقود أو ما بحکمها (الخوئی) و فی حاشیة آخری منه: بل الأظهر ذلك كما أنّ الأظهر ترک إجارتهما بغير الجنس أيضاً إذا كانت الأجرة من التقود أو ما بحکمها.



روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا تَقَبَّلَهَا بِهِ وَ يَتُومُّ فِيهَا بِحِطِّ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَ لَا مِثْلَ الْبَيْتِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَ الْبَيْتِ حَرَامٌ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ مِثْلَهُ^۱.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ مِثْلَهُ^۲.

بررسی دلالتی:

از جهت دلالت مفاد روایت روشن است زیرا که در روایت آمده است که: زیاده ی اجاره مجدد اجیر یا اتاق حرام است. البته بحث است که «حرمت» در اینجا حرمت تکلیفی است یا وضعی؟ لکن فقها عناوینی مثل نهی و حرمت و... را در باب معاملات حمل بر ارشاد می کنند ولی ظاهراً در این روایت حرمت تکلیفی است زیرا که نغموده اند که این اجاره حرام است بلکه «فضل و زیاده حرام است» که یعنی مال الاجاره ای که زیاده دریافت می کنند، حرام است و تصرف در آن حرام است؛ حال ممکن است از آنجایی که اجاره باطل است، تصرف در مال الاجاره نیز حرام شده است یا اینکه اجاره صحیح است و صرفاً تصرف در زیاده از مال الاجاره حرام است و مثلاً شخص مالک آن زیاده نمی شود و یا حتی ممکن است شخص مالک زیاده هم باشد ولی همچنان تصرف در آن زیاده حرام باشد (البته این احتمال سوم، ضعیف است). پس مسلماً استفاده از مال زیاده حرام است حال به هر صورتی که باشد، فلذا هدفی که در بازار ثانویه وجود دارد که می خواهند با فروش اوراق منفعت، سود ببرند، با این روایت سازگاری ندارد.

بررسی سندی:

این هم در کافی و هم در تهذیب و هم در من لایحضره الفقیه و هم در استبصار نقل شده است.

طریق اول مرحوم کلینی: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ
که در این طریق سهل بن زیاد واقع شده است که در مورد ایشان مباحث زیادی مطرح است که نظر تحقیق وثاقت ایشان است. البته عده ای قائل به ضعف سهل بن زیاد هستند، فلذا این طریق برای آنان معتبر نیست.

طریق دوم مرحوم کلینی: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ
مقصود از أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ نیز چه برقی باشد و چه اشعری، هر دو ثقة هستند. ابن محبوب نیز ثقة است.

^۱ (۳) - الفقیه ۳ - ۲۴۸ - ۳۹۰۱.

^۲ (۴) - التهذیب ۷ - ۲۰۳ - ۸۹۴، و الاستبصار ۳ - ۱۲۹ - ۴۶۳.

^۳ وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۱۲۵.



در مورد «خالد بن جریر» بحث است که توثیق ایشان از چه راهی اثبات می‌شود، در مورد وثاقت ایشان چندین وجه می‌توان مطرح کرد:

۱. مرحوم کشی از ابن فضال در مورد خالد بن جریر نقل کرده است: «وكان صالحاً» لذا اگر قائل شویم که مفاد این عبارت توثیق است - که این احتمال بعید نیست - این توثیق خاص محسوب می‌شود ولی در غیر این صورت صرفاً مدح محسوب می‌شود.
 ۲. وقوع ایشان در کافی.
 ۳. حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، از ایشان روایت نقل کرده است؛ بنابراینکه روایت اصحاب اجماع دلالت بر وثاقت شخص دارد.
 ۴. جعفر بن بشیر از ایشان روایت نقل کرده است و در مورد جعفر بن بشیر گفته شده است که «روا عن الثقات» که این وجه نیز مبنایی است و برخی قائل شده اند که این تعبیر یعنی اکثراً از ثقات روایت نقل می‌کند نه اینکه حتماً همه مروی عنه های او ثقات باشند.
- به نظر ما به خاطر همان وجه اول، می‌توان وثاقت خالد بن جریر را اثبات نمود.

«ابو الربیع الشامی»:

اینکه ایشان چه شخصی هستند، بحث مفصلی دارد:

مرحوم شیخ تحت عنوان «خالد بن اوفی ابو الربیع الشامی» و از اصحاب امام باقر علیه السلام ایشان را ذکر کرده است^۱ لکن در اصحاب امام صادق علیه السلام فرموده است «ابو الربیع الشامی»^۲

در فهرست نیز شیخ با همین عنوان «ابو الربیع الشامی» از او یاد کرده است و راوی او نیز همین «خالد بن جریر» است. البته در هیچ کدام از این موارد توثیق نکرده است. و در رجال شیخ نیز که در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر شده است، مشخص نمی‌توان ادعا کرد که در قسم مرتب است زیرا که عده ای را در قسمت کنیه ذکر کرده است و نفر شانزدهم ایشان است، و مشخص نیست که ایشان نیز مستخرج از کتاب ابن عقده بوده است یا نه فلذا مجمل می‌شود ولذا ثابت نمی‌شود که مستخرج از کتاب ابن عقده بوده و بالتبع وثاقت ایشان نیز ثابت نمی‌شود.

پس تا اینجا این عنوان توثیق ندارد.

مرحوم نجاشی دو عنوان ذکر کرده است:

عنوان «ابو الربیع الشامی» که در آنجا توثیق نکرده است^۳.

عنوان «خلید بن اوفی ابو الربیع الشامی» که در آنجا نیز توثیق ندارد^۴.

پس تا اینجا این عنوان توثیق خاص ندارد، فلذا به بررسی وجوه عامه در مورد ایشان می‌پردازیم:

۱. وقوع در تفسیر قمی: عنوان «ابو الربیع» در تفسیر قمی واقع شده است.

۱. رجال الطوسی (جامعه مدرسین)، ص: ۱۳۴.

۲. رجال الطوسی (جامعه مدرسین)، ص: ۳۲۵.

۳. رجال النجاشی، ص: ۴۵۵.

۴. رجال النجاشی، ص: ۱۵۳.



اشکال: اولاً مشخص نیست که این ابو الربیع، همان ابو الربیع شامی باشد و ثانیاً تفسیر قمی ثابت نیست و ثالثاً دلالت مقدمه بر مدعا ثابت نیست؛ پس این وجه ناتمام است.

۲. وقوع در مشیخه فقیه و در بدو سند فقیه:

و ما كان فيه عن أبي الربيع الشامي فقد روته عن أبي رضي الله عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين عن الحسن ابن رباط عن أبي الربيع الشامي^۱.
به نظر ما این وجه قوی است.

۳. روایت اصحاب اجماع از ایشان: مثل اینکه حسن بن محبوب در این روایت با واسطه از او روایت را نقل کرده است، البته در برخی موارد بدون واسطه هم اصحاب اجماع از ایشان روایت نقل کرده اند.
این وجه مبنایی است.

پس اگر این وجوه پذیرفته شود، وثاقت ابو الربیع الشامی اثبات می شود.

لکن شبهه دیگری نیز باقی می ماند و آن این که آیا عنوان «ابو الربیع الشامی» یک نفر است یا دو نفر است؟

ظاهر عنوان نجاشی این است که دو نفر هستند، زیرا که یکی را به عنوان «خلید بن اوفی» و یکی را به عنوان «ابو الربیع الشامی» نقل کرده است، و همچنین در رجال شیخ نیز چنین است؛ و تعدد عنوان دلالت بر تعدد معنوی دارد.

پس حتی اگر وثاقت ابوالربیع شامی واقع در فقیه اثبات شود، لکن مشخص نیست که همان شخص در اینجا راوی است یا اینکه مثلاً خلید بن اوفی (یا خالد بن اوفی) راوی این روایت است.

پس تمسک به وجه دوم نیز مخدوش است.

لکن اگر کسی نقل با واسطه اصحاب اجماع را دال بر وثاقت بداند، می تواند وثاقت همین شخص راوی موجود در این روایت را اثبات نماید.

سند مرحوم شیخ و مرحوم صدوق نیز به همین «ابو الربیع الشامی» می رسد فلذا همین مشکل در آن سند ها نیز وجود دارد.
پس سند این روایت محل کلام است.

روایت دوم:

و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ^۲ الْأَرْضَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَالْحَاثُوتِ وَ لَا الْأَجِيرِ إِنَّ فَضْلَ الْحَاثُوتِ وَ الْأَجِيرِ حَرَامٌ.

^۱ من لا يحضره الفقيه (دارالاضواء) (ج ۴) : ص ۹۸.

^۲ (۶) - في الكافي و التهذيب - يستاجر.



وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ^۱ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْمُنْفَعِ مُرْسَلًا^۲.

سند روایت صحیح است و مشکلی ندارد.

در این روایت نیز فقط اجاره مجدد اجیر و مغازه به قیمت بیشتر اشکال شده است، فلذا در بحث ما خدمات را نمی‌توان به قیمت بیشتر فروخت.

روایت سوم:

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرُوفِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْمُثَنَّى سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَسْمَعُ عَنِ الْأَرْضِ يَسْتَأْجِرُهَا الرَّجُلُ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْأَجِيرِ وَ الْبَيْتِ إِنَّ فَضْلَ الْبَيْتِ حَرَامٌ وَ فَضْلُ الْأَجِيرِ حَرَامٌ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ^۳.

در این روایت نیز فضل اجیر و اتاق حرام دانسته شده است.

روایت چهارم

^۴ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْجَرَ دَارًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمَ فَسَكَنَ ثَلَاثِيهَا وَ آجَرَ ثَلَاثِيهَا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمَ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَ لَا يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ إِلَّا أَنْ يُحْدِثَ فِيهَا شَيْئًا^۵.

این روایات صحیح است و در آن تعبیر «دار» آمده است.

^۱ (۷) - التهذيب ۷ - ۲۰۳ - ۸۹۵، و الاستبصار ۳ - ۱۲۹ - ۴۶۴.

^۲ (۸) - المقنع - ۱۳۱.

^۳ وسائل الشيعة؛ ج ۱۹؛ ص ۱۲۵.

^۴ (۲) - التهذيب ۷ - ۲۰۲ - ۸۹۳، و الاستبصار ۳ - ۱۲۹ - ۴۶۲.

^۵ وسائل الشيعة؛ ج ۱۹؛ ص ۱۲۶.

^۶ (۷) - الكافي ۵ - ۲۷۲ - ۴، و التهذيب ۷ - ۲۰۹ - ۹۱۹.

^۷ وسائل الشيعة؛ ج ۱۹؛ ص ۱۲۹.



روایت پنجم

۱ وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الدَّارَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ قَالَ لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُجِدَّتْ فِيهَا شَيْئاً.^۲

این روایات نیز صحیح است و در آن تعبیر «دار» آمده است.

نتیجه:

با توجه به روایات متعددی که در مقام وجود دارد که برخی از آن ها اشاره شد، اوراق منفعت اگر به عنوان اجاره باشند یعنی تحت عنوان اجاره، اوراق منفعت منتشر شود و افرادی که این اوراق را می‌خرند، در واقع مثلاً واحدهای هتل را برای زمان آینده اجاره کرده اند؛ در این صورت اجاره مجدد این واحدها یعنی همان فروش اوراق منفعت در بازار ثانویه به قیمت بیشتر شرعاً جایز نخواهد بود.

همچنین اگر اوراق منفعت برای اجیر کردن شرکت های خدماتی باشد، معامله این اوراق در بازار ثانویه به قیمت بیشتر جایز نخواهد بود.

بنابراین اگر حقیقت اوراق منفعت، اجاره باشد، از این جهت مشروعیت معامله این اوراق در بازار ثانویه ثابت نیست بلکه عدم مشروعیت این معاملات ثابت خواهد بود.

مشروعیت تسویه نهایی اوراق منفعت

در فرضی که اوراق منفعت به صورت مشروع منتشر می‌شود و کسانی این اوراق را خریداری می‌کند، حال پس از گذشتن زمان و رسیدن زمان سر رسید، تسویه این اوراق به دو صورت است:

۱. از آن چیزی که متعلق اوراق منفعت بوده است، استفاده واقعی و فیزیکی می‌کند مثلاً از خدمات شرکت استفاده می‌کند یا اینکه در مدت زمانی که مشخص شده است در اتاق هتل سکنی می‌کند.

این صورت مشروع و بلا اشکال است زیرا که چه در حقیقت بیع انجام شده باشد یا صلح یا اجاره، در نهایت این شخص مالک منافع آن عین یا اجیر در آن زمان خاص شده است فلذا حق استفاده دارد.

۲. تسویه نقدی: مثلاً یک ورقه یک میلیون تومانی ورقه منفعت را در سال گذشته به قیمت ۸۰۰ هزار تومان خریده است، در زمان سر رسید یک میلیون تومان تحویل می‌گیرد و تسویه صورت می‌گیرد.

در اینجا باید دید که این یک میلیون تومان به چه صورتی گرفته شده است:

الف. اگر صورت سازی باشد و در حقیقت حيله شرعی ربا رخ داده باشد، یعنی از اول همه کارها برای این بوده است که پول نقدی دریافت شود و سال بعد به همراه زیاده پول پس داده شود، این کار مشکل شرعی دارد — بنابر اشکال داشتن حیل شرعی -

۱ (۱) - الکافی ۵- ۲۷۳- ۸، و التهذیب ۷- ۲۰۴- ۸۹۹.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱۹؛ ص ۱۳۰.



ب. حيله شرعی در کار نبوده و واقعا قصد خرید یا اجاره یا صلح داشته است، ولی در زمان سر رسید امکان استفاده فیزیکی ندارد، فلذا می خواهد بر اساس حق فروش یا حق خریدی که دارد، متعلق اوراق منفعت را بفروشد: اگر به صورت شرعی (چه به صورت بیع سلم یا بیع ازماني یا صلح) مالک شده باشد: اشکالی ندارد که مبیع را به خود او بفروشد یا مجدداً مصالحه کنند.

اگر به صورت شرعی اجاره انجام داده باشد و مالک منافع شده باشد: می تواند همان را به خود مالک، دوباره به قیمت یک میلیون تومان اجاره بدهد. زیرا که هر چند آن شخص مالک عین است ولی مالک منافع نیست، فلذا می تواند به او منافع را تحت عنوان اجاره، تملیک نماید - البته بر اساس همان مطالبی که در بازار ثانویه مطرح شد که در اتاق و... نمی تواند به قیمت بیشتر اجاره بدهد - یا اینکه الان اجاره ندهد بلکه الان مصالحه کنند.

پس اگر حيله شرعی وجود نداشته باشد، علی الظاهر تسویه نقدی آن اشکالی ندارد.